

سخن سردبیر

نگرشی فرهنگی بر تاریخ آریایی ها

یادداشتی بر پیشنهاد بزرگداشت تمدن آریایی

اشاره:

O دکتر عبدالرسول خیراندیش

رئیس جمهور تاجیکستان در سخنرانی خویش به مناسبت سالگرد استقلال آن کشور پیشنهاد کرده است سال ۲۰۰۶ میلادی برای بزرگداشت تمدن آریایی در نظر گرفته شود. از آنجا که ایرانیان، تاجیکان، هندی ها، کروات ها و ... آریایی هستند و ایران از مهم ترین کشورهای آریایی محسوب می شود لازم است با دقت و توجه خاصی بدین امر نگریست و تمهیدات لازم را برای آن در نظر گرفت. هرچند پیشقدمی تاجیکستان درخور توجه محسوب می شود و پیوندهای فراوان تاریخی، زبانی، فرهنگی و ... میان ما ایرانیان و تاجیکان و نیز افغان ها، همگی ما را دارای روح واحدی ساخته است، اما بهتر خواهد بود که در تعظیم و تکریم میراث نیاکان و گرامیداشت تمدن و فرهنگ آنان، همواره ایران ابتکار عمل را در دست داشته باشد. علاوه بر موقعیت خاص ایران در میان فارسی زبان ها و عظمت شأن و مرتبه کشور ما و امکانات بهتر و بیشتر آن، جهان نیز چنین انتظاری را دارد. نیک می دانیم که در تمامی جهان نیز ایران را به عنوان میراث دار اصلی تمدن و فرهنگ شرق نزدیک و صاحب گذشته ای پرافتخار می دانند و می شناسند. علاوه بر اسناد و مدارک تاریخی فراوان و تلاشی که ایرانیان در دهه های گذشته برای این منظور داشته اند، برپایی نمایشگاه های متعدد با عنوان هفت هزار سال، هنر ایران در اروپا که در ماه های گذشته صورت گرفت نیز نشانه ای از اذعان جامعه جهانی بر اهمیت و موقعیت ایران در تمدن ملل شرق است. این امر هم مسئولیت ایران در پاسداشت میراث گذشتگان را گوشزد می کند و هم آن را سنگین تر می سازد. آریایی ها سهمی اساسی در تمدن بشری داشته و دارند و همواره نیز تمدنی دینی، انسانی و پرافتخار را دارا بوده اند. در میان همه آنان نیز ایرانی ها دارای جایگاه ویژه ای در محدوده جغرافیایی حفاصل هند تا عراق و از آسیای مرکزی تا قفقاز و عربستان بوده اند.

با همه این اوصاف و احوال پرداختن به گذشته ها فقط به معنای تمجید و تکریم نیست و لازم است با دقت نظر و با سنجیدن ابعاد و جوانب گوناگون بدان پرداخت.

* * *

هرچند طی دو قرن اخیر دانش نوین ما درباره آریایی ها شکل گرفته و رشد کرده است، اما هنوز نیازمند تحقیقات گسترده تری در این باره هستیم. اکتشافات نوین درباره آریایی ها در قدم اول به اتکای زبان شناسی و نیز جست و جو درباره هند و اروپایی ها صورت گرفت، سپس تحقیقات باستان شناسی نیز به مدد آن شتافت. مطالعه در باب ادیان باستانی ایران و هند نیز پرتوهای روشنی بخشی بر آن افکند. در کنار تحقیقات مربوط به آریایی ها، همواره این پرسش نیز وجود داشته است که به درستی عنوان آریایی چه گستره ای را دربرمی گیرد. در مورد ایرانی ها و هندی ها همگان اتفاق نظر داشته اند اما در مورد آلمان ها نظرات سخت در تغییر بوده است. لذا بحث درباره آریایی ها مانند هر مبحث قوم شناسانه دیگری سخت با سیاست درآمیخت و این امر تا حدودی تحقیقات علمی درباره آن را با محدودیت مواجه ساخت. شاید دولت ها و ملت های آریایی نیز نیاز چندانی به توسعه چنین تحقیقاتی ندیده اند. زیرا همگی سیاست تاسیس و

وجود داشته است که به درستی عنوان آریایی چه گستره ای را دربرمی گیرد. در مورد ایرانی ها و هندی ها همگان اتفاق نظر داشته اند اما در مورد آلمان ها نظرات سخت در تغییر بوده است. لذا بحث درباره آریایی ها مانند هر مبحث قوم شناسانه دیگری سخت با سیاست درآمیخت و این امر تا حدودی تحقیقات علمی درباره آن را با محدودیت مواجه ساخت. شاید دولت ها و ملت های آریایی نیز نیاز چندانی به توسعه چنین تحقیقاتی ندیده اند. زیرا همگی سیاست تاسیس و

تعریف هویت و ملیت بر مبنای نژاد (خون) را پشت سر گذاشته و به جز در مواردی محدود، ضرورتی برای پرداختن بدان ندیده‌اند. توضیح آنکه اساس ملیت آنچنانکه مبنایی برای قواعد حقوق تابعیت و شهروندی محسوب شود بر مبنای سه اصل است: خون (قومیت)، خاک و روح ملی.

منظور از خون، شکل‌گیری حقوق و نظام حاکمیت بر اساس قومیت است. هرچند در همسایگی آریایی‌ها دو گروه تورانی و سامی تعریف هویت بر مبنای قومیت را رها نکرده‌اند و بر آن تاکید فراوان دارند، اما آریایی‌ها،

مشعل فروزان تمدن ایرانی هم توانایی حفظ خود را در منطقه‌ای حساس داشته و هم آن که عناصر بسیاری را جذب خود ساخته و ایرانی کرده است

به جز در مباحث مقدماتی تاریخ خویش، دیگر بدان نمی‌پردازند. بلکه در عوض به دلیل توسعه نظام‌های اجتماعی و سیاسی خویش به اصل خاک یا وطن به عنوان مبنای ملیت روی آورده‌اند: این اصل پیشرفته‌تر نظر به مولد و موطن به عنوان اساس حقوق شهروندی دارد. لذا بر مبنای سکونت، همه انسان‌ها از هر نژادی صاحب حق شهروندی می‌گردند. هرچند به مقدار بسیار کمی اصل قومیت و در سطحی وسیع‌تر قانون سکونت در مبنای حقوق سیاسی جامعه ما وجود دارد اما به دلیل فرهنگ غنی و پیشرفته ایرانی و آثار و موارث بسیار آن، کم کم فرهنگ، اساس هویت ملی ایرانیان شده است. منظور از فرهنگ معنای جامع آن است، آنچنان که تاریخ، میهن، زبان، قانون، حاکمیت، رسوم و خلیقات... را دربرگیرد و روح ملی را شکل دهد. چنانکه به جای قومیت، اکنون ایرانی‌ها بیشتر نوروژ، زبان فارسی، تاریخ، دین، سرزمین و دیگر عناصر فرهنگی نظیر آنها را مورد تاکید قرار می‌دهند. شکل‌گیری هویت بر مدار روح ملی پیشرفته‌ترین نظام حقوقی محسوب می‌شود و ممالک پیشرفته به این معنا نزدیک هستند. بر همین اساس نیز تلقی جامعه ایرانی از مفهوم آریایی اکنون بیشتر یک مفهوم فرهنگی است. شکی نیست که آریایی‌ها قومی بوده‌اند که در چند هزاره پیش به ایران آمدند و اساس جمعیت این سرزمین را شکل دادند. اما فراز و فرود قدرت و استقلال آنها چنان بوده که هم جمعیت و هم فرهنگ آنها را با دیگران درآمیخته است. این وضعیت برای همه اقوام در سراسر جهان رخ داده است و بر همین اساس است که می‌گویند زبان و نژاد خالص در دنیا وجود ندارد.

ایرانی‌ها این درک هوشیارانه را داشته‌اند که هم بر اساس واقعیات تاریخی و هم به مقتضای مبنای حقوقی جامعه خویش از مفهوم آریایی در اصل ادراکی

فرهنگی - تاریخی داشته باشند تا قومی. مبنای اساس آن قومیت از نظر موجودیت تاریخی مستند و منطقی است اما نیک می‌دانیم که در پی تعاملات فرهنگی و داد و ستدهای همه‌جانبه، فرهنگ آریایی متحول شده است. این فرهنگ که مدام در حال تحول بوده در همان حال استمرار و موجودیت اصیل خود را نیز حفظ کرده و سرانجام به صورت فرهنگ کنونی تجلی یافته است، چنانکه در سال‌های اخیر محققان عرب نیز کوشیده‌اند از «سامی‌ها» تعریفی فرهنگی ارائه دهند.

برای ایرانی‌ها تلقی فرهنگی از جامعه آریایی پدیده چندان جدیدی نیست. زیرا دانش کهن ایرانی این مبحث را از قدیم برای خویش دارا بوده است. آنچه که در تحقیقات جدید اوستا و سنسکریت‌شناسی و نیز مستندات چون کتیبه بیستون با عنوان آریایی شناخته شده است، در دانش کهن ایرانی با عنوان «ایرجی» معرفی می‌شد. ایرج که صورت اوستایی آن ائیریه a-i-riya است منشأ نام ایران دانسته می‌شود و به واقع ایرانی‌ها

ایرجی هستند یعنی فرزندان ایرج. این همان طرز تلقی و استنباطی است که اکنون از رابطه دو لغت آریایی (قوم) و ایران به معنای سرزمین آریایی‌ها بر اساس تحقیقات جدید علمی داریم.

ایرج فرمانروای ایران، فرزند فرمانروای جهان، فریدون است. برادران ایرج به نام‌های سلم و تور به ترتیب غرب و شرق جهان را از پدر دریافت کردند. این غرب و شرق جغرافیایی در ادوار بعدی تاریخ با رومیان و یونانی‌ها و نیز ترکان و چینی‌ها تطبیق داده شد. بدین ترتیب جهان‌شناسی کهن ایرانی از یک سو تمامی آحاد بشر را از یک اصل می‌داند و ایرانی و تورانی و سلمی همه را خویشاوند و دارای یک نژاد و فرهنگ می‌شناسد. از سوی دیگر و در همان حال با گذر از روزگار فریدون به ایرج، عصر جهانی تاریخ ایرانیان پایان می‌یابد و عصر حکومت ملی فرامی‌رسد. این حکومت ملی که در «میانه جهان» قرار دارد در واقع وارث اصل و اساس همان حکومت جهانی است، دربردارنده انسانها و فرهنگهایی است که اکنون نظم واحدی را پذیرفته‌اند و در سرزمینی به سامان رسیده‌اند به نام ایران. لذا هرچند به سیاق تاریخنگاری کهن، بیان نسب، روشی برای تبیین ملیت بکار رفته و این نزد همه ملت‌ها دیده می‌شود، اما در واقع فرهنگ و سرزمین و حاکمیت آن اساس ملیت قرار گرفته است. فراهم آمدن این سه عامل (فرهنگ، سرزمین، حاکمیت) در کنار یکدیگر چنان با دقت و هوشیاری و خردمندی صورت گرفت که ترکیبی موزون، کامل و تمام عیار تحت عنوان ایرانیت از آن حاصل شد. گذشت قرون و اعصار و پیوند مستمر مردمان این سرزمین نیز بر استحکام، قوام و دوام آن افزود. چنانکه اکنون، سرزمین، دین، حاکمیت، تاریخ، فرهنگ، زبان، رسوم... از ارکان اصلی و اساسی هویت ایرانیان

محسوب می‌شود. می‌توان گفت ایرانیان یکی از فرهنگی‌ترین ملل دنیا هستند، فضای روحی و فرهنگی ایرانیان با بهره‌گیری از دین، عرفان، هنر، ادبیات و خردمندی چنان وسعت، اوج، اعتلاء، عمق و اصالتی یافته که علاوه بر دیرپایی و دوام، هر عنصر فرهنگی دیگری را نیز که با آن مواجه شد در خود حل و هضم کرده است.

از این روست که علیرغم فراز و فرود ایام و طوفان حوادث بسیار، ایرانیان همچنان دوام آورده‌اند. می‌توان گفت مشعل فروزان تمدن ایرانی هم توانایی حفظ خود را در منطقه‌ای حساس داشته و هم آن‌که عناصر بسیاری را جذب خود ساخته و ایرانی کرده است.

از این روست که قدم گذاشتن یونانی‌ها، عرب‌ها و ترکان و مغولان به این سرزمین به گونه‌ای پیش رفت که همگی جزئی از جمعیت و جامعه ایرانی شدند و در فرهنگ آن به‌خوبی در کنار ایرانیان قرار گرفتند و با آنان یکسان، یکسو، یک سخن و یگانه شدند. بر این اساس ایران و فرهنگ و تمدن پرشکوه آن هر چند ادامه و امتداد تمدن آریایی است اما جامعه آریایی تحول یافته‌ای است که همه به توسعه و بقای خود کمک کرده و هم سهمی اساسی در ترقی تمدن بشری ایفا کرده است.

بدون شک تجلیل از تمدن آریایی‌ها براساس سنت فرهنگی آنان باید موجب استحکام وحدت ملی و توسعه تفاهم بین‌المللی گردد. در همان حال با تأکید بر میراث بزرگ معنوی آنان، فعلیت و حضور آنان در عرصه جهان امروز بازشناسی شود. این امر نیز با تلقی و تعریف فرهنگی از مفهوم آریایی امکان‌پذیر است. تلقی قومی نه تنها در مورد آریایی‌ها که در مورد همه اقوام و ملل رویکردی غیرفرهنگی است. در همان حال جامعه و جهان امروز با تلقی غیرفرهنگی از جامعه انسانی تناسب و همراهی ندارد. جهان امروز جهانی فرهنگی است و حتی سیاست و اقتصاد آن نیز رویکردی فرهنگی دارد. لذا هر چند هیچ‌گاه و هیچ جایی از آریایی تلقی قومی مقبول نبوده و اکنون نیز مطرح نیست، اما رعایت حال همسایگان تورانی و سامی و ضرورت عنایت به اصل همگرایی ایجاد می‌کند که نشان داده شود منظور از آریایی مفهومی فرهنگی است. راهکار اصلی و اساسی این امر نیز دیدن تاریخ و تمدن آریایی‌ها در تمامیت و جامعیت تاریخ فرهنگ آنان خواهد بود. این امر در صورتی محقق می‌شود که هم مبادی تاریخ آریاییان را تفسیری فرهنگی کنیم و هم استمرار حیات آنان را.

همواره گام‌های نخستین زندگی یک ملت و صفحات آغازین تاریخ آنان در بردارنده نام و نسب است. اما تجربه تاریخنگاری به ما می‌آموزد که این امر پیش از آنکه مبتنی بر واقعیت تاریخی و موجودیت

غیرقابل انکار باشد براساس ضرورتی عقلی در قواعد تاریخنگاری است. لذا تعصبات قومی براساس تاریخ نیاکان هیچ پایه علمی ندارد. چنانکه علمای سلف نیز گفته‌اند انساب چیزی جز حلف نیست. بر همین اساس هم فصل اول این تاریخ گذرا خواهد بود، و هم آن‌که در اصل دربردارنده خاطره تاریخی نخستین مردمی خواهد بود که خود را به نامی خاص مثلاً آریایی نامیده‌اند. این قضاوت در مورد اسلاوها، ترکان، چینی‌ها، سامی‌ها و دیگران نیز صادق است. در عوض لازم است به ادامه تاریخ هر ملت و رمز بقا و دوام آن و چگونگی بالیدن و برآمدن آن در عرصه تمدن و فرهنگ نگریست. خلاقیت هنری و ادبی آریایی‌ها در عرصه تمدن‌های ایرانی و هندی و سکایی امروزه در موزه‌های معتبر جهان نمونه‌های بسیار دارد. انطباق سریع آنها با شرایط جغرافیایی سرزمین‌هایی که بدان وارد شدند و امتزاج با مردمانی که پذیرایشان گشتند، نشان داد که تا چه اندازه از هوش و انعطاف لازم برای انطباق‌پذیری برخوردار هستند. همین منش فرهنگی اساس تاریخ و تمدن آنها را می‌سازد، چنانکه اکتشاف مفهوم هند و اروپایی و به تعبیری خاص‌تر آریایی نیز از طریق عناصر فرهنگی صورت گرفت. قابلیت همزیستی با دیگر اقوام و ملل و توانایی هم‌سخنی با فرهنگ‌های دیگر نه تنها در نزد آریایی‌هایی که در نواحی مختلف آسیا پراکنده شدند دیده می‌شود، بلکه قرن‌ها بعد ایرانیانی که به کرواسی رفتند یا ایرانیانی که به شمال آفریقا، شرق آفریقا و یمن رفتند نیز دیده می‌شود. هندی‌ها نیز در سراسر اقیانوس هند تمدنی ترکیبی با مال‌های پدید آوردند. عالی‌ترین خلاقیت در بوجود آوردن هنر و تمدن ترکیبی را نزد هخامنشیان می‌توان دید که قدرت و قلمرو آریاییان را به اوج رساندند. چنانکه مستندات تاریخی هخامنشیان در همان حال اصلی‌ترین مدارک تاریخی مربوط به خودآگاهی تاریخی ایرانیان آریایی از موجودیت و موقعیت خویش محسوب می‌شود.

فضای روحی و فرهنگی ایرانیان با بهره‌گیری از دین، عرفان، هنر، ادبیات و خردمندی چنان وسعت، اوج، اعتلاء، عمق و اصالتی یافته که علاوه بر دیرپایی و دوام، هر عنصر فرهنگی دیگری را نیز که با آن مواجه شد در خود حل و هضم کرده است

علاقه‌مندی و پیشقدمی ایرانیان در بهره‌گیری از موارث تمدنی آرامی‌ها و بابلی‌ها نشان داد که تا چه اندازه به دادوستد تمدنی و پشت سر گذاشتن مرزهای نژادی پایبند هستند. آنان بدین ترتیب حلقه واسطه تبادلات تمدنی میان آسیا و اروپا و نواحی دوردست

شرق آسیا شدند. ظهور بودا در میان آریاییان هند و زرتشت در میان ایرانیان، موجب تحول تمدنی و فرهنگی وسیعی در آسیا شد و تأثیرات طولانی بر جای گذاشت. برای جامعه آریایی هند، ظهور بودا به منزله قبول شرایط جدیدی بود که مناسبات جامعه هندو با همسایگان دراویدی و بعدها چینی و مالهای را توسعه و ترقی بخشید. برای جامعه ایرانی نیز ظهور زرتشت و عبور از جامعه کهن آریایی به جامعه و فرهنگ مزدیسنا در واقع زمینه‌ساز انطباق هر چه بیشتر با سکنه و سرزمین ایران و هر چه بیشتر استوار ساختن پیوند میان آنان در جامعه‌ای کشتکار و مبتنی بر قانون و عدالت محسوب می‌شد.

بدون شک تجلیل از تمدن آریایی‌ها براساس سنت فرهنگی آنان باید موجب استحکام وحدت ملی و توسعه تفاهم بین‌المللی گردد. در همان حال با تأکید بر میراث بزرگ معنوی آنان، فعلیت و حضور آنان در عرصه جهان امروز بازشناسی شود. این امر نیز با تلقی و تعریف فرهنگی از مفهوم آریایی امکان‌پذیر است

توانایی و علاقه‌مندی به تحول‌پذیری فرهنگی را می‌توان اصل ثابت و اساسی جامعه ایرانی دانست. چنانکه هم‌سخنی ایران و یونان در مقولاتی چون فلسفه مغانی، فلسفه یونانی، هندسه، طب، ریاضیات و امثال آن طولانی بوده است. بعدها نیز فضیلت تشرف یافتن به دین اسلام و پیشقدمی در پذیرش این آخرین دین الهی نشان داد که چگونه ایرانیان حیات نوین خود را در گرو همین تحول بسیار مهم دانسته‌اند.

توصیفاتی که پیامبر عظیم‌الشان اسلام درخصوص ایرانیان و فضائل ارزشمندشان در دین‌داری و علم‌دوستی کرده، بعدها در تمدن اسلامی حقیقت و حقانیت خود را نشان داد. ایرانیان (آریایی‌ها) در پرتو ایمان جدید سهمی بسیار بزرگ در تکوین و ترقی تمدن اسلامی ایفا کردند و مانند ادوار قبل آثار فراوانی در تمدن بشری از خود بر جای گذاشتند. در عرصه فلسفه، عرفان، ادبیات، علوم و هنر مشاهیری چون ابن‌سینا، فارابی، سعدی، حافظ، مولوی، عطار، ذکریای رازی، ملاصدرا و ده‌ها شخصیت بزرگ دیگر پدید آمدند. این همه در پرتو تعامل فرهنگی و عقیده به هم‌سخنی با دیگر فرهنگ‌ها و اقوام و ملت‌ها صورت گرفت. ایرانیان و دیگر مسلمانان از جمله عرب‌ها در تعاملی بسیار با ارزش تمدن اسلامی را ساختند و در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ بشریت، چراغ علم و دانش را فروزان نگه داشتند.

همین هماهنگی و همکاری را بعدها با آخرین موج

تورانی‌ها یعنی ترکان نیز نشان دادند. اکنون دین اسلام همانگونه که ایرانیان و عرب‌ها و بربرها و هندی‌ها را به همکاری در قلمروی واحد و فضایی همگون وارد ساخته بود ترکان را نیز در خود می‌پذیرفت.

با ورود ترکان به عالم اسلام دوره همنشینی طولانی، مفید و مؤثر آنان با دیگر ملل مسلمان از جمله ایرانیان آغاز شد. همگی آنان به ضرورت همکاری اهل قلم و اهل شمشیر به خوبی واقف بودند و تحولات ناشی از مهاجرت‌ها و تغییر دولت‌ها و دگرگونی در مناسبات بین‌الملل را درک می‌کردند. خواجه نظام‌الملک و امیر علیشرنوایی و امیرخسرو دهلوی و خواجه یوسف همدانی و شهریار، از نمونه‌های این جهان مشترک جدیدی محسوب می‌شوند که ایرانیان و تورانیان بدان دست یافته بودند. در چنین فضایی بود که دولت بزرگ سلجوقیان و صفویان در ایران و گورکانیان در هند و عثمانیان در آسیای صغیر و بالکان شکل گرفت. این همه نشان می‌داد که بازخوانی مکرر مفهوم هویت و ملیت بر مبنای فرهنگ تا چه اندازه در جامعه ایرانی حضور تأثیرگذار دارد. از این رو است که شاهنامه را که بیشتر دربردارندهٔ تعارض ایرانیان و تورانیان است در گنجینه و دربار دولت‌های ترک می‌بینیم و نسخ زیبای هنری آن را از همین در بارها داریم.

چهارصد شاعر پارسی‌گو در دربار غزنین هستند و سلاطین گورکانی و عثمانی قند پارسی را خوشتر می‌دانند.

حاصل کلام آنکه تمدن آریایی‌ها رمز ماندگاری خود را در همزیستی با دیگران و در دادوستد فرهنگی با همسایگان خود دارد. اکنون نیز بزرگداشت تمدن آریایی فرصتی است تا براساس باور به اصل همگرایی و اعتقاد به بسترسازی فرهنگی برای صلح و همکاری و همزیستی با تمدن‌ها، فرهنگ‌های دیگری چون اسلاوها، چینی‌ها، تورانی‌ها، سامی‌ها و دیگران به ارزیابی و درس‌آموزی از نتایج مثبت همکاری و همراهی در قرون گذشته پرداخت و برای ساختن دنیایی بهتر گام برداشت. توسعه تفاهم بین‌الملل با بهره‌گیری از تاریخ و فرهنگ بسیار امکان‌پذیر است. از همان عواملی که همواره بیم افتراق از طریق آن وجود دارد نیز می‌توان به خوبی به نزدیک ساختن قلب‌ها و در هم گره زدن دست‌ها برای نیل به پیشرفت و خوشبختی اقدام کرد. به واقع چنین تجلی‌ها را باید به صورت تجلیل از انسانیت و همزیستی در نظر آورد. همکاری و همراهی فرهنگ‌ها و اقوام گوناگون با یکدیگر در اروپا که امروزه به صورت اتحادیه اروپایی درآمده یا همنشینی و همزیستی فرهنگ‌ها و نژادهای گوناگون در ایالات متحده، استرالیا و کانادا و پیش از آن تمدن اسلامی نتیجه چنین رویکردی محسوب می‌شوند. □